

❖ پندنامه انوشیروان در دیوان ❖  
❖ ابن‌یمین فریومدی و مقایسه ❖  
❖ با چند اثر ادبی دیگر ❖

---

□ دکتر نجف جوکار □

دانشگاه شیراز

---

مقدمه:

یکی از روشهای معمول و متداول پیشینیان، پندنامه و عهدنامه (اندرزنامه) نویسی بوده است. با نگاهی به پندنامه‌های کهن درمی‌یابیم که شخصیت‌های اجتماعی و سیاسی و حتی مصلحان دینی در پیرانه‌سری حاصل تجربیات و اندوخته‌های فکری خود را در زمینه‌های گونه‌گون زندگی از قبیل شیوه‌های عملی مردم‌داری و انتخاب دوست، پرهیز از نیرنگ و دورویی و جانب‌داری از راستی و راستکاری و ارزیابی درست دوست و دشمن، و دهها نکته، نغز اخلاقی و اجتماعی و سیاسی دیگر را در قالب عهدنامه خطاب به فرزند و جانشین خود و یا خطاب به مردم و به‌ویژه فرزندان جامعه به یادگار گذاشته‌اند. در واقع در روزگاری که سخن از قانون و قانونمندی اجتماعی نبوده، مجموعه‌ای این سخنان، نخستین گام‌های بشری در زمینه قانونمند کردن زندگی اجتماعی بوده است. به همین دلیل، متون تاریخی و اسطوره‌ای پیشینه‌ای این گونه اقدامات را به‌روزگار پیشدادیان و اساطیر باز برده‌اند. مثلاً ابوعلی مسکویه رازی در مقدمه، تجارب‌الامم گوید: «من چون سرگذشت *SID.ir* مردمان و کارنامه شاهان را ورق زدم و سرگذشت کشورها و نامه‌های تاریخ را

خواندم در آن چیزها یافتم که می‌توان از آنها در آنچه مانندش همیشه پیش می‌آید و همتایش پیوسته روی می‌دهد پند گرفت همچون گزارش آغاز دولتها، و پیدایی پادشاهیها و رخنه‌هایی که سپس در آنها راه یافته و کارسازی کسانی که آن رخنه‌ها را چاره کردند تا به‌بهترین روز بازگشت. و سستی کسانی که از آن بی‌هش ماندند و رهایش کردند تا کارشان به آشفتگی و نیستی کشید و گزارش شیوه‌هایی از بن دست همچون تلاش در آباد کردن کشور و یک سخن کردن مردم و راست آوردن پندار سپاهیان و فریبهای جنگی و نیرنگهای مردان که گاه به‌زیان دشمن انجامید و گاه به‌زنده نیرنگها بازگشت و...

نیز دیدم اگر از این گونه رویدادها در گذشته نمونه‌ای بیابم که گذشتگان آن را آرموده باشند و آزمونش از راهنمای آیندگان باشد...  
از این روی این کتاب را گرد آوردم و آن را بجارب؛ لامم - آرمونهای مردمان نامیده‌ام»<sup>۱</sup>

بر روی هم پندنامه‌های فرمانروایان حاصل تجربیات تلخ و شیرین زندگی ایشان و حتی آرزوهای فروخورده و ناکام مانده‌ایست که تحقق آنها را به دست فرزندان خود چشم دارند و دلسوزیهای پدری است که دست خود را از دنیا کوتاه می‌بندد و پای را بر لب گور و فردای تخت و ملک و ملکداری را به دیده حسرت بار همراه با دلهره و نگرانی و پریشان‌خاطری می‌نگرد. در این بررسی کوتاه برآنیم تا بخشی از پند انوشیروان را که ابن یمین فریومدی در دیوان خود با عنوان «انوشیروان و موبدان» آورده با برخی از متون دیگر پیش از وی یعنی آثار قرنهای چهارم و پنجم بسنجیم. در این مقایسه تکیه عمده بر شاهنامه فردوسی و قابوس‌نامه و اشعار بدایعی شاعر قرن پنجم است و در حاشیه به‌متون دیگر نیز اشاره خواهد شد.

#### ۱- پندهای انوشیروان در شاهنامه فردوسی:

حکیم فرزانه طوس آغاز عهدنامه‌ها را در دوره پیشدادیان از روزگار منوچهر می‌داند و براین باور است که منوچهر نخستین پادشاهی است که در پیرانه‌سری در

۱. تجارب الامم تألیف ابوعلی سمکویه رازی، ترجمه ابوالقاسم امامی - انتشارات سروش - ج ۱، ص ۵۲ - ۵۱.

جمع فرزندگان و بزرگان لشکری و کشوری خطاب به فرزند خود نوذر نکته‌هایی را گوشزد نموده تا چراغ راه آینده فرمانروایی وی باشد.

منوچهر را سال شد بر دو شست	ز گیتی همی بار رفتن ببست
ستاره‌شناسان بر او شدند	همی ز آسمان داستانش زدند
بدادند زان روز تلخ آگهی	که شد تیره آن تخت شاهنشهی
سخن چون ز داندن بشنید شاه	به رسم دگرگون بیاراست گاه
همه موبدان وردان را بخواند	همه راز دل پیش ایشان براند
بفرمود تا نوذر آمدش پیش	ورا پسندها داد ز اندازه پیش <sup>۱</sup>

در ترجمه تجارب‌الامم نیز آمده است: «از تدبیرهای منوچهر، آن چه آورده‌اند یکی آن که چون از پادشاهی وی سی سال گذشت و توران به پیرامون کشورش دست یازیدند مردم را فراخواند و سرزنش کرد و آنگاه بترایشان سخن گفت و این نخستین سخنی است با مردم که به ما رسیده است.<sup>۲</sup>»

در گرشاسب نامه اسدی طوسی نیز در پایان دوره فرمانروایی گرشاسب پندهایی از زبان وی خطاب به فرزندش نریمان آمده است.<sup>۳</sup>

شیوه اندرزگویی و عهدنامه‌نویسی در روزگار ساسانیان از اردشیر بابکان<sup>۴</sup> آغاز شده و به وسیله شاپور<sup>۵</sup> فرزندش و نیز اورمزد<sup>۶</sup> و بهرام گور همچنان دنبال گشته است و رد پای آن در شاهنامه فردوسی و دیگر متون تاریخی دیده می‌شود.

فردوسی با تکیه بر منابعی که در دست داشته از مجموع ۴۴۶۰ بیتی که در آن به شرح دوره پادشاهی انوشیروان پرداخته بیش از ۱۳۰۰ بیت را به گفتگوها و اندرزهای حکیمانه اختصاص داده است. عناوین این گفتگوها به شرح زیر است:

۱- فرمان نامه انوشیروان به کارگزاران درباره گرفتن مالیات و خراج سالیانه زراعی و امثال آن و تأکید بر دادگری و پرهیز از ستمگری<sup>۷</sup>

۱. شاهنامه فردوسی - به تصحیح سعید حمیدیان، ج ۱، ص ۲۴۷.

۲. تجارب‌الامم، ج ۱، ص ۶۲.

۳. گرشاسب‌نامه، اسدی طوسی به تصحیح حبیب یغمائی، ص ۴۶۲ تا ۴۶۷.

۴. ر. ک، شاهنامه ج ۷، ص ۱۸۶ و نیز ترجمه، تجارب‌الامم، ج ۱- ص ۱۱۴.

۵. همان کتاب ج ۷، ص ۱۹۹ و ۲۰۰. ۶. همان کتاب ج ۷، ص ۲۰۳.

۷. همان کتاب ج ۸، ص ۵۸-۶۲.

۲- بزم هفتگانه انوشیروان با بوذرجمهر و موبدان.

بنا به روایت شاهنامه، این محافل هفته‌ای یک بار در حضور انوشیروان تشکیل می‌شده و موبدان پرسشهایی در زمینه‌های مختلف فردی و اجتماعی اعم از اخلاقیات و موضوعات حکمتی و ملکداری و شناخت دستگاه آفرینش و امثال آن مطرح می‌کردند و بوذرجمهر فراخور هر موضوع، پاسخ می‌داده است.<sup>۱</sup>

۳- اندرز دادن بوذرجمهر به‌نوشین روان<sup>۲</sup>

در این بخش ابتدا بوذرجمهر مقدمه‌ای در ستایش پروردگار و مدح انوشیروان آورده است و سپس پرسشهای انوشیروان و پاسخهای بوذرجمهر آمده است. از سخن فردوسی چنین برمی‌آید که بوذرجمهر از پیش، پندهایی را نیز به صورت مکتوب نزد انوشیروان برده باشد.

نیشتم سخن چند برپهلوی ابر دفتر و کاغذ خسروی

سپردم به گنجور تا روزگار برآید بخواند مگر شهریار<sup>۳</sup>

۴- گفتار اندر توفیق نوشین روان<sup>۴</sup>

در این گفتار، یکی از موبدان درباره مسائلی که در جریان امور حکومتی پیش آمده پرسشهایی مطرح کرده و انوشیروان نیز پاسخ بایسته را در حاشیه آن می‌نگاشته است.

۵- پندنامه نوشین روان به پسر خود هرمز<sup>۵</sup>

۶- پرسشهای موبد از کسری<sup>۶</sup>

۷- پرسش‌های موبدان از هرمز پسر انوشیروان در حضور وی و پاسخهای هرمز<sup>۷</sup>

۸- اندرزهای انوشیروان به هرمز فرزند خویش. به روایت فردوسی، هنگامی که

۱. همان کتاب، ج ۸، ص ۱۱۶ تا ۱۴۶

۲. همان کتاب، ج ۸، ص ۱۳۹، ضمناً عناوین را از شاهنامه مصحح زول مول برگزیدم

۳. همان کتاب، ج ۸، ص ۱۹۳ ضمناً این اندرزنامه با عنوان «یادگار بزرگمهر، متن پهلوی و ترجمه فارسی آن به وسیله آقای ماهیار نوابی در نشریه دانشکده ادبیات تبریز سال یازدهم به چاپ رسیده و در مجموعه سخنرانیهای اولین و دومین هفته فردوسی در دانشگاه فردوسی مشهد نیز با عنوان «یکی از منابع پهلوی شاهنامه» چاپ شده است و نیز ر.ک. مجموعه مقالات ماهیار نوابی، ج ۱، به کوشش محمود طاووسی.

۴. همان کتاب، ج ۸، ص ۲۶۶.

۵. همان کتاب، ج ۸، ص ۲۶۶.

۶. همان کتاب، ج ۸، ص ۲۸۰.

۷. همان کتاب، ج ۸، ص ۳۰۵.

انوشیروان به هفتاد و چهار سالگی رسید طبق آئین شاهان پیشین، فرزند ارشد خود هرمز را فراخواند و اصول کشورداری و روش برخورد با توده‌ها و طبقات مختلف جامعه و نیز روش رویارویی با دشمنان داخلی و خارجی و نکات دیگر اخلاقی را به‌وی گوشتزد نمود و در پایان در مورد آئین خاک‌سپاری و شیون و ماتم پس از مرگ خود نیز به هرمز رهنمودهایی داد.

همانطور که گفته شد از مجموع اشعار دوره پادشاهی انوشیروان در شاهنامه نزدیک به یک سوم آن صرفاً به پند و اندرزهای اختصاص یافته است و بخشهای دیگر نیز از این مقوله خالی نیست. به نظر می‌رسد با توجه به اینکه انوشیروان وارث حکومتی آشفته‌گشت که دستخوش شورش مزدکیان شده بود و دست‌اندازی آنان به اموال و نوامیس مردم و زنا و دختران زندگی اجتماعی و به‌ویژه نظام خانوادگی را به شدت در مخاطره افکنده بود، این قبیل رایزنیها و اندرزگوئیها یک تلاش فرهنگی لازم بوده که نظم، قانون، امنیت و زندگی آرام را به جامعه برگرداند. در شاهنامه فردوسی جای دو پندنامه معروف انوشیروان که بیش از دیگر سخنان در منابع کهن شهرت داشت و مورد توجه واقع شده خالی است و احتمالاً یا در منابع شاهنامه موجود نبوده و یا فردوسی به دلالتی نامعلوم آنها را از نظر دور داشته است. یکی از این دو پندنامه معروف به پند دخمه (آرامگاه) انوشیروان است. درباره انگیزه وی از نگاشتن این اندرزها بر «فراز تخت وی بر دخمه» عنصرالمعالی چنین گوید: «تا من زنده بودم همه بندگان خدای تعالی از عدل من بهره‌ور بودند و هیچ‌کس به خدمت پیش من نیامد که از رحمت من بهره‌نیافت اکنون چون عاجزی آمد هیچ چاره ندانستم جز این که این سخنها برین دیوار نبشتم تا اگر وقتی به زیارت من کسی بیاید این لفظها بخواند و بداند. او نیز از من محروم نمانده باشد. این سخنها و پندهای من پای مزد آن کس باشد.»<sup>۱</sup>

پندنامه دیگر معروف به «ده پند انوشیروان» یا «کلمات افسر کسری» است که بعداً بدان خواهیم پرداخت.

درباره گفتگوها و پندهایی که در این بخش از شاهنامه (پادشاهی کسری نوشین

روان) آمده بیان چند نکته خالی از فایده نیست.

اولاً در بزم هفتگانه انوشیروان محور اصلی بوذرجمهر است و دیگر موبدان یا پرسشگرند و یا حضوری صوری دارند و انوشیروان نیز چندان در پرسش و پاسخ وارد نشده است و شاید برآن بوده است که با خاموشی گزیدن فضای بازتری برای حضار ایجاد کند و خود نیز از گفته‌ها و تجربیات دیگران بهره برد.

ثانیاً: توجه به عنصر خرد و خردباوری و درهم آمیختگی دین و دولت و منافع فرد و جامعه همگی از دریچه پندها دیده شده است.

ثالثاً: اینکه اندرزگویان و مخاطبها همگی در بالاترین جایگاه نظام طبقاتی جای داشته‌اند باز این عامل، مانع از فراخواندن جمع به اخلاق درویش مسلکان و اشاره به بی‌وفایی دنیا نبوده است.

مثلاً:

کسی را کجا بخت انباز نیست      بدی در جهان بدتر از آز نیست

و یا در جای دیگر:

دگر گفت مردم توانگر به‌چیست      به‌گیتی پر از رنج و درویش کیست  
چنین گفت آن کس که هستش پسند      ببخش خداوند چرخ بلند<sup>۱</sup>

هرچند ابن‌یمین، سخن انوشیروان را تحت عنوان «انوشیروان و موبدان» آورده است اما هیچ شباهتی با گفتگوها و مناظره‌های یاد شده در شاهنامه ندارد و تنها در پاره‌ای موارد، مضامین مشترک و حتی تکراری دیده می‌شود که می‌توان از آن به‌عنوان همسانی یاد کرد. افزون بر آن، اینکه ابن‌یمین در بیان سخن انوشیروان عیناً همان وزن و بحر شاهنامه فردوسی را برگزیده است.

اینک چند نمونه از همسانیها در پی می‌آید:

فردوسی:

چو داد از تن خویشان داد مرد      چنان دان که پیروز شد در نبرد<sup>۲</sup>

ابن‌یمین:

دگر آنک هر کوز خود داد داد      ازو پیش داور میارید یاد<sup>۳</sup>

۲. شاهنامه، ج ۸، ص ۱۱۹

۱. شاهنامه، ج ۸، ص ۱۲۶

۳. دیوان ابن‌یمین، ص ۵۹۶

و در پند انوشیروان به پسر خود هرمز آمده است:

چو نیکی نمایند پاداش کن ممان تا شود رنج نیکی کهن<sup>۱</sup>

ابن‌یمین:

دگر آنک هر کس که بر نام تو نهد یک دو گام از پی کام تو  
 بده پایمزد وی از گنج خویش که تا کام دل یابد از رنج خویش<sup>۲</sup>  
 و در جای دیگر گوید:

بپرسید دیگر که از انجمن ننگهبان کدامست بر خویشتن  
 چنین گفت کان کو پس آرزوی نرفت از کریمی و از نیک خوی<sup>۳</sup>

ابن‌یمین:

دگر آنک هرگز پشیمان نشد کسی کو هوارا به فرمان نشد<sup>۴</sup>

## ۲- پندنامه انوشیروان در شعر بدایعی

بدایعی از شعرای قرن پنجم هجری است، وی اندر زهای انوشیروان را با عنوان: «راحة الانسان» یا «پندنامه انوشیروان» به نظم آورده است.

مرحوم سعید نفیسی در سال دوم شماره دوم و سوم مجله مهر ضمن شرح کوتاهی درباره بدایعی نسخه‌ای از «راحة الانسان» را که به وسیله شارل شفر در مجموعه منتخبات فارسی به چاپ رسیده بود آورده و با قسمتهایی از این منظومه که در مجمع الفصحاء آمده مقابله کرده و در ۴۰۹ بیت به چاپ رسانیده است و در پایان، مجموعه «ده پند انوشیروان» یا «کلمات افسر کسری» را بر اساس نسخه منثوری که در دست داشته بر آن افزوده است.<sup>۵</sup> بدایعی هر پند را در دو بیت گنجانیده و دو بیت نیز برای روشنگری بیشتر خود بر آن افزوده است. و در ضمن پندنامه منثوری که سعید نفیسی بدون ذکر مرجع آورده است بی‌کم و کاست با گزارش بدایعی همخوانی دارد. و تنها اختلاف در نظم و ترتیب این دو متن است: به عنوان مثال: «خودشناسان را از ما درود دهید»<sup>۶</sup>

درباره این پند بدایعی چنین گوید:

۱. شاهنامه، ج ۸، ص ۳۱۲  
 ۲. دیوان ابن‌یمین، ص ۵۹۷  
 ۳. شاهنامه، ج ۸، ص ۱۲۲  
 ۴. دیوان ابن‌یمین، ص ۵۹۷  
 ۵. برای آگاهی بیشتر ر.ک. مجله مهر - سال دوم - شماره دوم و سوم و نیز ر.ک. تاریخ ادبیات دکتر صفاء، ج ۱، ص ۴۲۲ - ۴۲۳  
 ۶. مجله مهر سال دوم، شماره سوم - ص ۲۶۳

کسی کو تن خویشتن را شناخت      به میدان کام، اسب اقبال تاخت  
 کسی کوشناسنده خویشتن      نباشد بود دیو یا اهرمن  
 گر او خویشتن را شناسنده نیست      شناسنده را چشم برکنده نیست  
 یکی داستان گفت مرد پلاس      که کمتر کسی خویشتن را شناس<sup>۱</sup>

نکته دیگر اینکه وزن و بحر انتخابی بدایعی همان وزن شاهنامه فردوسی است  
 اما از دید زیباشناسی و استواری سخن چندان قابل توجه نیست.

۳- پند انوشیروان در قابوس نامه و مقایسه آن با روایت ابن یمین فریومدی  
 عنصرالمعالی در پایان باب هشتم قابوس نامه گوید: «بدانکه چنین خوانده ام از  
 اخبار خلفای گذشته که مأمون خلیفه رحمه الله به تربیت نوشیروان عادل شد آنجا که  
 دخمه او بود و آن قصه درازست اما مقصود اینست که مأمون در دخمه او رفت  
 اعضهای او را یافت بر تختی پوسیده و خاک شده و بر فراز تخت وی بر دیوار  
 دخمه خطی چند به زر نبشته بود به خط پهلوی. مأمون بفرمود تا دبیران پهلوی را  
 حاضر کردند و آن نبشته را بخواندند و ترجمه کردند به تازی پس از تازی در عجم  
 معروف شد.»<sup>۲</sup> در باب هشتم، مجموع پندهای یاد شده با عنوان «در یاد کرد  
 پندهای نوشین روان» آمده است. در کتاب «خردنامه»<sup>۳</sup> که مجموعه ای از پندنامه ها  
 و اندرزهای حکیمان و پادشاهان ایرانی و یونانی است (و گویا در قرن ششم  
 گردآوری شده است) عناوینی از پندنامه های آن مربوط به دوره ساسانی است از  
 جمله: «گفتار بوذرجمهر حکیم»<sup>۴</sup> و «پرسش و پاسخ انوشیروان از بزرجمهر»<sup>۵</sup> و  
 گفتار اندر نکته هایی که اندر گنج شاپور یافتند»<sup>۶</sup> و «پندنامه انوشیروان عادل»<sup>۷</sup> و...  
 در این کتاب، در فصل مربوط به «نکته هایی که اندر گنج شاپور یافتند» نوزده نکته  
 (پند) آمده است ه اغلب از نظر مضمون و حتی در بیشتر موارد از دید لفظ نیز  
 همانند پندهایی است که در باب هشتم قابوس نامه به «پندهای دخمه انوشیروان»

۱. همان مجله، سال دوم، شماره ۲، ص ۱۸۴

۲. قابوس نامه به تصحیح غلامحسین یوسفی - انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۵۰

۳. خردنامه اثری از قرن ششم هجری - به کوشش دکتر منصور ثروت - انتشارات امیرکبیر

۴. همان کتاب، ص ۴۷

۵. همان کتاب، ص ۴۶

۶. همان کتاب، ص ۶۲

۷. همان کتاب، ص ۵۳



منسوب است. مثلاً: نکته اول: همه چیزها را از ابله نگاه داشتن آسانتر از آنک او را از تن خویش»<sup>۱</sup>.

قابوس نامه: «همه چیزی از نادان نگاه داشتن آسانتر که ایشان را از تن خویش»<sup>۲</sup> با توجه به اینکه هر دو پادشاه از سلسله ساسانی است چه بسا نقل سخنان آنها به وسیله راویان پهلوی و یا حتی در دوره اسلامی دچار آمیختگی شده باشد. پندنامه‌ای که با عنوان «انوشیروان و موبدان» در دیوان ابن یمین فریومدی آمده است همان «پند دخمه انوشیروان» می‌باشد که در پایان باب هفتم مقدمه بدان اشاره شده و در باب هشتم قابوس نامه بیان گردیده تنها تفاوتی که مشاهده می‌شود و در نظم و ترتیب پندهاست.

در دیوان ابن یمین، از آنجا که شهر پندها آغاز می‌شود تا پایان آن شصت و سه بیت و با احتساب مقدمه یک مثنوی ۹۴ بیتی است و بیشتر پندهایی که در آن آمده با پندهای قابوس نامه همخوانی دارد و این انطباق حاکی از آن است که یا ابن یمین روایت قابوس نامه را پیش رو داشته و به نظم کشیده و یا هر دو از منبع واحدی برخوردار بوده‌اند. اینک برای روشنتر شدن این همسانی به چند مورد اشاره می‌شود: عنصرالمعالی: «داد از خویش بده تا از داور مستغنی باشی»<sup>۳</sup> ابن یمین:

دگر آنک هر کو ز خود داد داد ازو پیش داور میارید یاد<sup>۴</sup>

عنصرالمعالی: «بپرهیز از نادانی که خود را دانا شمرد»<sup>۵</sup>

ابن یمین:

دگر آنک گر هوش دادت خدای حذر کن ز نادان دانش‌نمای<sup>۶</sup>

عنصرالمعالی: «خرد نگرش بزرگ‌زبان مباش»<sup>۷</sup>

ابن یمین:

دگر آنک هر کس که او خرده دید زبانی بزرگش ببايد کشید»<sup>۸</sup>

۲. قابوس نامه، ص ۵۳  
۴. دیوان ابن یمین، ص ۵۹۶  
۶. همان کتاب، ص ۵۹۶  
۸. همان کتاب، ص ۵۹۶

۱. همان کتاب، ص ۵۳  
۳. قابوس نامه ص ۵۲  
۵. همان کتاب، ص ۵۲  
۷. همان کتاب، ص ۵۲

عنصرالمعالی: «اگر خواهی راز تو دشمن نداند با دوست مگوی»<sup>۱</sup>  
ابن یمین:

دگر آنک گر راز خواهی نهفت ز دشمن نبایدش با دوست گفت<sup>۲</sup>  
عنصرالمعالی: «حق گوی اگر چه تلخ باشد»<sup>۳</sup>  
ابن یمین:

دگر آنک حق گوی با هرکسی وگر چه به تلخی گراید بسی<sup>۴</sup>  
عنصرالمعالی: «اگر خواهی که بهترین خلق باشی چیز از خلق دریغ مدار»<sup>۵</sup>  
ابن یمین:

دگسر آنک نان دادن آئین اوست کند دشمن او را ستایش چه دوست<sup>۶</sup>  
عنصرالمعالی: «اگر خواهی که ستوده مردمان باشی برآن کس که خرد زو نهان باشد  
نهان خویش آشکار مکن»<sup>۷</sup>  
ابن یمین:

دگر آنک از بی خرد راز خود نهان دار تا دور باشی ز بد<sup>۸</sup>  
عنصرالمعالی: اگر خواهی که در هر دلی محبوب باشی و مردمان از تو نفور نباشند  
سخن بر مراد مردمان گوی»<sup>۹</sup>  
ابن یمین:

به کام دل هرکه گفتی سخن دلش دوستی با تو افکند بن<sup>۱۰</sup>  
عنصرالمعالی: «از خداوند زیان بسیار آید زیانمندتر که وی را دیدار چشم زیانمند  
بود.»<sup>۱۱</sup>  
ابن یمین:

«دگر آنک باش از کسی برکران بزرگی به ازار جوید همی  
که شادی کند از غم دیگران گل راحت از خار بوید همی»<sup>۱۲</sup>

- |                     |                      |
|---------------------|----------------------|
| ۱. همان کتاب، ص ۵۲  | ۲. همان کتاب، ص ۵۹۶  |
| ۳. همان کتاب، ص ۵۲  | ۴. همان کتاب، ص ۵۹۶  |
| ۵. همان کتاب، ص ۵۵  | ۶. همان کتاب، ص ۵۹۷  |
| ۷. همان کتاب، ص ۵۴  | ۸. همان کتاب، ص ۵۹۷  |
| ۹. همان کتاب، ص ۵۵  | ۱۰. همان کتاب، ص ۵۹۷ |
| ۱۱. همان کتاب، ص ۵۳ | ۱۲. همان کتاب، ص ۵۹۵ |

عنصرالمعالی: «اگر خواهی که تمام مردم باشی آنچه به‌خویشتن نپسندی به‌هیچ کس مپسند»<sup>۱</sup>

دگر آنک عادلتر اندر جهان کسی را شناس از کهان و مهان  
 که رنجی که او را نباشد پسند نخواهد که یابد کسی زان گزند<sup>۲</sup>  
 عنصرالمعالی: «اگر خواهی که فریفته نباشی «کار ناکرده را به‌کرده مدار»<sup>۳</sup>  
 ابن‌یمین:

دگر آنک سرگشته مانی همی چوناکرده را کرده دانی همی<sup>۴</sup>  
 عنصرالمعالی: «اگر خواهی به‌آب روی باشی آزرَم را پیشه کن»<sup>۵</sup>  
 ابن‌یمین:

«دگر آنک آزرَم مردم بجوی کز آزرَم ماند بجای آبروی<sup>۶</sup>  
 اکنون برای تتمیم فایده پندهای مندرج در قابوس‌نامه را با برابره‌های آن از دیوان ابن‌یمین فهرستوار در پی می‌آوریم:

شماره ابیات دیوان ابن‌یمین	پندهایی که در قابوس‌نامه آمده
بیت ۱۲۰۹۷	پند اول برابر با
بیت ۱۲۱۰۰	پند دوم
بیت ۱۲۰۹۸	پند چهارم
بیت ۱۲۱۰۳	پند هفتم
بیت ۱۲۱۱۱	پند نهم
بیت ۱۲۱۰۷	پند دهم
بیت ۱۲۱۱۲	پند یازدهم
بیت ۱۲۱۱۵	پند دوازدهم
بیت ۱۲۱۱۶	پند چهاردهم
بیت ۱۲۱۲۶	پند پانزدهم
بیت‌های ۱۲۱۱۳ و ۱۲۱۱۴	پند نوزدهم
بیت‌های ۱۲۱۱۷ و ۱۲۱۱۸	پند بیست و یکم

۲. همان کتاب، ص ۵۹۷

۴. همان کتاب، ص ۵۹۷

۶. همان کتاب، ص ۵۹۷

۱. همان کتاب، ص ۵۵

۳. همان کتاب، ص ۵۴

۵. همان کتاب، ص ۵۴

بیت‌های ۱۲۱۱۹ و ۱۲۱۲۰	پند بیست و دوم
بیت ۱۲۱۲۳	پند بیست و سوم
بیت‌های ۱۲۱۲۰ و ۱۲۱۲۱	پند بیست و چهارم
بیت‌های ۱۲۱۲۴ و ۱۲۱۲۵	پند بیست و پنجم
بیت‌های ۱۲۱۰۱ و ۱۲۱۰۲	پند بیست و هفتم
بیت ۱۲۱۲۸	پند بیست و هشتم
بیت‌های ۱۲۱۲۹ و ۱۲۱۳۰	پند بیست و نهم
بیت‌های ۱۲۱۳۱ و ۱۲۱۳۲	پند سی ام
بیت‌های ۱۲۱۳۳ و ۱۲۱۳۴ و ۱۲۱۳۵	پند سی و دوم
بیت ۱۲۱۳۶	پند سی و سوم
بیت ۱۲۱۳۷	پند سی و ششم
بیت ۱۲۱۳۸	پند سی و هفتم
بیت ۱۲۱۴۱	پند سی و هشتم
بیت ۱۲۱۴۰	پند سی و نهم
بیت ۱۲۱۴۴	پند چهل
بیت‌های ۱۲۱۴۲ و ۱۲۱۴۳	پند چهل و یکم
بیت ۱۲۱۴۵	پند چهل و دوم
بیت ۱۲۲۴۶	پند چهل و سوم
بیت ۱۲۱۴۹	پند چهل و پنجم
بیت ۱۲۱۵۳	پند چهل و ششم
بیت ۱۲۱۵۹	پند چهل و هفتم
بیت ۱۲۱۵۴	پند پنجاهم
بیت ۱۲۱۵۶	پند پنجاه و یکم
بیت ۱۲۱۵۷	پند پنجاه و دوم
بیت ۱۲۱۳۹	پند پنجاه و سوم
بیت ۱۲۱۵۲	پند پنجاه و چهارم
بیت ۱۲۱۴۸	پند پنجاه و پنجم <sup>۱</sup>

۱. در متن فارسی نام مصحح دکتر یوسفی تا پند سی و نه شماره دارد و از پند چهل تا پنجاه و پنج شماره گذاری از نگارنده است.

### رابطه پندنامه‌ها و اندرزنامه‌ها با آیات و احادیث

بدیهی است که بخشی از پندنامه‌های کهن ویژه برخورد با پادشاه و چگونگی فرمانبری و رسم و آئین دربار بوده است اگر این سوی اندرزنامه‌ها را نادیده انگاریم و بیشتر به ابعاد حکمی و اخلاقی آنها بنگریم خواهیم دید که بن مایه اصلی پندنامه‌ها با مضمون آیات و احادیث سازگاری نزدیک دارد. این همگونی از آنجا ریشه می‌گیرد که کمتر حکیم و اندیشمند فرزانه‌ای را توان یافت که سخن خویش را به خیرخواهی و بهروزی و رستگاری پرهیز از نیرنگ و دروغ، دورویی و ریا و دیگر صفات زشت و فراخوانی ابناء بشر به توع دوستی و خدمت به خلق، از خودگذشتگی، روی آوری به شیوه‌های نیک اخلاقی و انسانی و آغاز نکند.

انبیا و صلحا از سپیده دم تاریخ بشری و پیشاهنگان حرکت و دعوت به سوی روشنی و رستگاری و پرهیز کردن و برحذر داشتن توده مردم از خوی اهریمنی و صفات شیطانی بوده‌اند. بنابراین شگفت نیست که اندرز بوزرجمهر و سخن لقمان حکیم و ارسطو و بقراط و دیگر فرزنانگان تفسیری از آیات و جملات کتب آسمای باشد. هرچند برخی از محققین اندرزهای بزرگمهر و نوشیروان و اردشیر و امثال آن را کوششهای گروهی از دبیران ایرانی می‌دانند و حتی به گونه‌ای آن را حرکتی شعوبی‌گرا می‌پندارند<sup>۱</sup> اما باید گفت که بی شک گزارش یا بازنویسی متون پهلوی در دوره اسلامی، ارزشهای فرهنگی زمان بازنویسی را در خود دارد و چه بسا که پاره‌ای از پندها تحت تأثیر احادیث و آیات تفصیل بیشتری یافته و یا با ارزشهای دین جدید خود را وفق داده باشد

اینک به عنوان نمونه چند پند را که با مضامین، احادیث و سخنان ائمه پیوندی نزدیک دارد با هم می‌سنجیم

دگر آنکه هر کو ز خود داد داد      ازو پیش داور میارید یاد<sup>۲</sup>  
 وَأُصِفَ اللَّهُ وَأُصِفَ النَّاسُ مِنْ نَفْسِكَ<sup>۳</sup>

۱. ترجمه جاویدان خرد و مشکویه رازی به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه - انتشارات دانشگاه تهران، ص ۱۱ مقدمه به نقل از البیان والتبیین جاحظ
۲. دیوان ابن‌یمن، ص ۲۹۶
۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۳۲۷، ترجمه دکتر شهیدی، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی تهران ۱۳۶۸.

ابن یمن:

دگر آنک بینادل هوشیار  
لا یلْدَغُ المؤمنُ مِنْ جُجْرٍ واحدٍ مَرَّتینِ<sup>۲</sup>  
ز کاری پشیمان نگرده دوبار<sup>۱</sup>  
ابن یمن:

دگر آنک از خویش کمتر ز خویش  
اشد من الموت طلبُ الحاجةِ مِنْ غَیرِ أهلِها<sup>۴</sup>  
مجوی ای پسر نوش از درد نبیش  
کس در آب مردن بر هوشیار  
قابوس نامه: از گرسنگی بمردن به از آنکه به نان فرومایگان سیر شدن<sup>۵</sup>  
ابن یمن:

دگر آنکه باشد توانگر کسی  
لا کَنْزَ کَالْقَنَاعِ<sup>۷</sup>  
که براندکی شکر گوید بسی<sup>۶</sup>  
مَنْ قَتَعَ بِرِزْقِ اللَّهِ إِسْتغْنَى عَنِ الخَلْقِ<sup>۸</sup>

۱. همان کتاب، ص ۵۹۵
۲. اربعین، نورالدین عبدالرحمن جامی، به تصحیح کاظم مدیر شانه‌چی - انتشارات آستان قدس رضوی ص ۲۴
۳. همان کتاب، ص ۵۹۶
۴. غررالحکم و دررالکلم به تصحیح محدث ارموی - انتشارات دانشگاه تهران، ج ۲، ص ۴۴۰.
۵. قابوس نامه، ص ۵۲
۶. همان کتاب، ص ۵۹۶
۷. غررالحکم، ج ۶، ص ۳۴۹
۸. غررالحکم، ج ۵، ص ۲۹۴